اسفار اربعة عرفانی از دیدگاه امام خمینی (س) و حکیم قمشهای

* هادی وکیلی
** پریسا گودرزی
*** مجحبه امانی

چکیده: مطالعه دو دیدگاه حکیم قمشهای و امام خمینی درباره اسفار اربعة معلوم می‌دارد که بین این دو دیدگاه در عین شاهد مسلمانان تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد. امام خمینی و حکیم قمشهای در هریک از سفرهای چهارگانه از جهت ارکان و احکام آن‌ها مثلاً احکام سفر دوم شاهد‌هایی دارند، اما در موارد دیگر تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند. امام خمینی و حکیم قمشهای بیشترین شاهد را در تفسیر ماهیت و ویژگی‌های سفر چهارم دارند. از دیدگاه هر دو عارف اول این سفر به تقلید و عقلانیت سفارت کلی اشاره کرده و در آن معتقدند که گروه‌هایی از سفرکنندگان به دنبال افزایش شکوه و اهمیت سفرکنندگان در این سفر که در طول عصر تغییرات تئوری و اخلاقی چهارمی را مورد توجه قرار می‌دهد، اما شکی نیست که بنابر احکام مختلف شاهد و معتبر بودن دلیلی این باشد که نیاز به تفسیر دلیل‌های لقب‌های اهل شهادت، می‌توان از مدل‌هایی دیگر نظر مدل دوتایی، مثال‌هایی که در تلاش برای تفسیر مدل دو تنایی، نه تنایی و به‌خصوص هفت تنایی نیز یاد کرد.

کلیدواژه‌ها: اسفار اربعة، حجاب ظلمانی و نورانی، فتا، بقا، نبوت تشریعی

E-mali: drhvakili@gmail.com
E-mali: p.goudarzi@yahoo.com
E-mali: zzamni12@gmail.com

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
** دانشجوی دکتری عرفان اسلامی پژوهشگاه امام خمینی (س) و اقلیم‌های اسلامی
*** کارشناس ارشد عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی

پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۴۹/۰۲
دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۴۹/۱۷
تاریخ صدور: ۱۳۹۲/۱۴۹/۱۷

* ** ***
مقدمه

سفر اربعه از تعابیر نسبتا متداول در فلسفه و عرفان اسلامی به اخصوص عرفان عملي است. اين تعبير معقولا نام شاهكار ماندگار ملاصدرا وتعني التحكم المتمايله في الاعراف العقلية الاربعه. را كه در شكل ابتدائي اش در سال (1037 ق/1628 م) نگارش آن به يقين رسيد، تداعي مي کند (کبریزاده، 1975: 27-85). اثر بيل نگريل ملاصدرا ماندگار قلمزى بر قرار حزار سال حالات فکري اسلامی قرار گرفته و آبياحور دستاوردهاي معنوي برای ايرانيان و بعض مهمي از مسلمانان شبه قارة هنده مي باشد، اما با اين حال، اين اثر تا دوران جددي، برای دنياي اطراف خود عملا ناشناخته مانده بوده؛ بنده كالتي نام آن نيز از جانب برخى از افراد مشهور كه درباره ايران مطالعاتي داشتند، مورد پذيرفتند. قرار گرفته بوده به طورى كه ها كنند دو گو بينو آن را «سفرنامه» بنديشته و راى. براون آن را مجموعة از «آجم تراو» نامگي که در شهري اسايي است - sefer بمعنی «سفر» كه از واژه عبري مشتق شده، متفاوت است. چندين دهه طول كشيد و آشناي نزديکترى با نوشتاري ملاصدرا پديدي آمد تا اينکه معناي عنوان اين كتاب، و نه محتواي معلوم شد. (1)

عبارت «الاسفار العقلية الأربعة» كه بقيه عونان اين شاهكار بي سابقه را تشکيل مي دهد، به بيان نمادين، دلالةي مي کند بر ضرورت سلوك به جانب مقصدي اين اثر، كه عبارت است از هدایت انسان از مرتبه جهالت به مرتبه اشراق و آگاهي واقعي. نماد سلوك، نمادي جهانشمول است و تقريباً در همه اديان یافت مي شود و هجرت از نفس به سوى خدا، اغلب بر حسب اصطلاحات مربوط به «مسافرت» بيان مي شود. همین نام تاثوريسم از تاثور با «راه مشفق شده»، و در خود اسلام نيز س年龄段 كه هم برای قانون الهى «شريعت»، و هم برای راه باطني «طريقه» گذاشته شده، در لغت به معنى مسير و يا معبر هستند (آملی، 1368: 34).

الف. اسفار از منظر حکمی

به اعتقاد ملاصدرا، فيلسوفان شامخ و حکماي راهم، در آفاق و نفس نظر ميكنند و آيات خدای تعالى را در آنها ظاهر و نمایان مييئند. پس با آثار قدرت وی بر وجود وجود و ذات استدلال ميکنند و آنها كل وجود و كمال وجود را مستهلک در وجود و كمالات وجود أو مييئند، بليکه
سفر اربیعه عرفانی از دیدگاه امام خمینی (س) و حکیم قمشهای

هر وجد و کمالی را پرتوی از پرتوهای نور او و جلوه‌ای از جلوه‌های ظهور و می‌پیمایند، و این سفر
اول از اسفار چهارگانه عقلی است دربرابر سفر اول اهل سلوک یا اهل الله (عرفا)، و این همان سفر
از خلق به حق است.

سپس در وجود، نظر می‌کند و در نفس حقیقت آن تأمیل می‌نمایند؛ پس بر ایشان آشکار
یم گردید که آن، واجب بذاته و لذاته است و یا وجه ذاتی ای بر بساطت و وحدانیت و علم و
قدرت و حیات و اراده و سمع و بصر و کلام و سایر اوصاف کمکی او استدلال می‌کند. این سفر
دوم از سفرهای چهارگانه عقلی است دربرابر سفر دوم اهل سلوک؛ و این همان سفر از حق به
سوسی، به‌وسیله حق است.

سپس به وجود او و غایت و احتمال اختلاف و نظر می‌کند و وحدانیت فعل او و کیفیت صدور کثرت
از وق و ترتیب و نظام کتیبه‌های تا حدی که سلسله‌های عقول و نفوذ را نظم می‌بخشد، بر ایشان
مکشوف می‌شود و در عوالم جبروت و مللکوت، در اعتی و اسفال آنها، تا جایی که به عالم ملك
و ناسوت منتبه می‌شود، تأمیل می‌کند. این سفر سوم از سفرهای چهارگانه عقلی است دربرابر سفر
سوم سالگانکا؛ و این همان سفر از حق به‌سوی خلق به‌وسیله حق است.

پس از آن در خلق آسمان‌ها و زمین نظر می‌افکند و از بازگشته این‌ها به‌سوی خدا آگاه
می‌شوند و از سود و زیان‌های این‌ها و آنچه معنای و شقایقان در دنیا و آخرت در گردو آن
است، اطلاع می‌جویند، پس به معاش و معاد آنها عالم می‌گردد، از مفساد، نهی و به مصالح، امر
می‌نمایند، در امر آختر نظر می‌کند و به آنچه در آن است، از بهشت و جهنم و ثواب و عقاب و
صرائط و حساب و میزان و غیره علم پیدا می‌کند. این سفر چهارم از سفرهای چهارگانه عقلی است
دربرابر سفر چهارم اهل الله؛ و این همان سفر از خلق به‌سوی حق به‌وسیله حق است.

این کتاب از این ایشان که در آن بحث از امور عالم، و جهان و اعراب， متكفل سفر اول است؛
و از این ایشان که در آن بحث از اثبات ذاتی تعلیق بذاته، و اثبات صفات خدا، متكفل سفر دوم؛
و از این ایشان که در آن بحث از اثبات جواهر قدمبیه و نفوذ مجرد است، متكفل سفر سوم؛ و از
آن ایشان که در آن بحث از احوال النفس و اموری که در روز قیامت برای شیش می‌آید، وجود
دارد، متكفل سفر چهارم است (ملاده، ۱۲۸۰، ج.۱:۱۳۰).
ب. اسفار از نظر عرفانی

عرفا در آثار انشاء بر نماد سیر و سلوك اصورت می‌ورزند. برخی از آثار عرفای همچون منطق الضریر عطار نیشابوری، براساس چنین بیان نمادینی بن شده است. این عربی رساله‌ای نوشته که در عنوانش نام الاسفار را گنجانده و در آن از معنای صیغه مفرد اسفر، عینی سفر، بحث می‌کند. (۳)

ملاصدرا آگاهانه، در مقدمه/اسفار، خاطرات می‌سازد که عرفان، متضمن چهار سفر است، اما وی بیان نمادان سفر را برای توصیف فرآیند عقلی از عواری ای به کار می‌گیرد که انسان از طریق آن، معروف کامل به دست می‌آورد. هنیز، تکمیل «وجودی» یک که در آثار کلاسیک عرفانی از آن سخن گفته شده است. اسفر وی به معنا مراحل تحقیل معروف کامل مابعدالطبیعی است. (۴)

قانونی ضمن تعیین از سفر به سریان، اصل سفرها را سریان وجود مسافر در حقیقی اثبات می‌داند که سفری است ذاتی و اسفر دیگر را اسفر احوال، صفات و افعال، معرفی می‌کند (قانونی، ۱۳۵۷): ۱۵۵-۱۵۶. سید حیدر آملی، قائل به تغایر اعتمادی بین سیر و سلوك، است و سیر را مخصوص به باطن و سلوك را مختص به ظاهر می‌داند. این به اینکه ملاکی در این طبقه بندی ارائه کند، حقيقة سیر اکثر سری قابل را باطنی از خلق به سوی حق می‌داند (آملی، ۱۳۶۸: ۲۶۸).

از مبانی عرفان شامخی که به بحث از اسفر اربه و شرایط و احکام آنها پرداخته و می‌توانیم به دو دیدگاه برگشتی از امام خمینی و حکیم قمشهای، اشاره کنیم. امام خمینی در کتاب مصاحبه الجمیعی از خلق و واقعه، این موضوع را در مقام تقریب اسفر اربه می‌پدیدازد و سپس در وضیعه ۱۰ تا ۱۲ به تفصیل به بیان دیدگاه خود در این خصوص اقدام می‌کند (مام خمینی، ۱۳۷۶: ۸۹ - ۹۰).

در این مقاله نیز ما نخست دیدگاه عرف قمشهای و دیدگاه امام خمینی را درباره ماهیت ویژگی‌ها و آثار و احکام اسفر اربه نقل می‌کنیم، سپس به مقایسه این دو دیدگاه می‌پردازیم.

دیدگاه عرف قمشهای در باب اسفر اربه عرفانی

دیدگاه عرف قمشهای در باب اسفر اربه پیش از چهار در مجموعه حکیم صهی (قمشهای، ۱۳۴۵: ۲۹) در حاشیه اسفر در ضمن مطالبی که ملا هادی سیزواری پیرامون این مسئله نقل کرده آمد و است، او ابتدا کلام آقا محمد رضا قمشهای سپس بیان میرزا محمدحسن نوری و پس از آن مطالب
اسفار اربعة عرفانی از دیدگاه امام خمینی (س) و حکیم قمشهای

شیخ محقق کمال الدین عبد الرزاق کاشی را نقل می‌کند. با توجه به معاصر بودن حکیم سبزواری و آقا محمد رضا، نقل این کلام و عنايت حکیم سبزواری به آن، قابل تأمل است (ملصدا، 1380: 13-18).

محقق داماد در رابطه با اسفار اربیع آقا محمد رضا قمشهای می‌گوید:

هرچند، خوانندگان آن‌ها به معارف الهیه عقلی با اعمال نظر در این و جوی اش هر وجوه بودند، خود به نکات بهبود و مهم آن دست خواهند باید، ولی به نظر این گزارنده، یکی از نکات قابل ذکر در رساله موزیزی نظریه رابطه عرفان و سیاست و نحوه و روش عرفان سالک و انسان کامل در سیاست و تعمیم امور خلق است که قمشهای در مقام چهارم یعنی در سفر از الحقیق تا الحقیق بیان کرده است (محقق داماد، 1376: 101).

در دیدگاه عارف قمشهای سفر، عبارات از این است که مصرفی با طی مانگ‌ها از موتож خروش حرکت کند و رو به سوره مصداقی پیش رود. سفر بر دو گونه است: صوری که جسمانی و ظاهری است و معنی که روحا و باطنی است (رک: امام خمینی، 1376: 88). سفر معنوی، خود بر چهار قسم تقسیم می‌شود:

1. سفر از خلق به حق

در این سفر، سالک می‌کوشد تا از طریق رفع حجاب‌های گوناگونی که بین خلق و حق، حالت شده و از ازدکی با خلق همه‌کننده، خود را به حق برساند. این حجاب‌ها یا ظلمانی اند و یا نوران، اما بیشتر شامل شده‌گونه اصلی می‌شوند: حجاب‌های ظلمانی نفس‌نگاری، حجاب‌های نورانی عقلانی و حجاب‌های نورانی روحا. منظور از رفع این حجاب‌ها این است که سالک باید خود را از تعلق به این سه دسته حجاب که به طور نمادین، مظهر هر یک از مقام‌های سیستم نفس، عقل و روح، هستند، آزاد کند و از سطوح آن‌ها، ترقی و تفرغ، بخشد. هرگاه سالک این حجاب‌ها را از پیش رو برداشته، جمل دلربای حق را می‌شناسد، هر یک از این حجاب‌ها، قانونی می‌گردد. عارف قمشهای به دیدگاه کسانی که این مرتبه را همان مقام فنا و شامل احوال سیستم نفس و عقل و اخفی می‌دانند، تمايل ندارد و این امور را متعلق به سفر دوم می‌داند (مام خمینی، 1376: 88).
الله همان گونه که در تقریر کلام او در سفر دوم خواهیم دید بیش‌همدانج به دنیا که به لحیه تردد آمیز و با اعطای حق اختیار به خواننده نیز همراه است، این است که حال سر را متهیا سفر اول و مبدا سفر دوم بدانیم و دو حال خفی و اخفی را از احوال سفر دوم.

در اینجا با فناوی ذات سالک در حق، سفر اول وی به انتهای می رسید و وجودش و وجودی حقانی می گردد و حال محو بر او عارض می شود و از زبانش، سخنان شعله آمیز صادر و به کفرش حکم داده می شود. در این حال، اگر عنايت، اهلی جبران مافیات چنین سالکی را کند، مشمول رحمت و استحقاق قرار می گیرد و محوری از میان می رود و با اینکه به روبیبی ظهور یافته، پس از این، به عبودیت اقرار می کند.

۲. سفر از حق به حق با حق

پس از پایان سفر اول، سالک سفر دوم را شروع می کند که عبارت است از سفر از حق به سوی حق به همراه حق. اینکه این سفر با همراه حق صورت می گیرد به این جهت است که سالک در سفر دوم ولی حق گردد به وجودش حقانی شده است، بنابراین سلوك خود را از ذات حق، آغاز کرده و به‌سوی کمالات وی، رهسیار می شود تا آنکه به همه اسامی الهی به جز اسامی مستأثره، علم پیدا کند. در اینجا ولايت سالک، تام گرگیده و ذات صفات و انفعالش در ذات، صفات و افعال حق، فانی می گردد.

در اینجا ابتدا عارف قمشهای با اذعان ضمنی به اینکه این احوال به سفر دوم تعلق دارند، فنای ذات سالک را سر، فنای صفات و انفعالش فنای را خفی و فنای از فنا را اخفی معرفی می کند، اما پس درنگ بیش‌همدانی مجرد را پیش روا، ما می‌نهد و آن اینکه سر را فنای در ذات دانسته و آن را متهیا سفر اول و مبدا سفر دوم بدانیم و خفی را فنای در الوهیت و اخفی را فنای از دو فنای اول شناخته و آنها را از احوال سفر دوم بدانیم و دانسته را به وجود این دو حال اخیر، کامل شده و سفر دوم را پایان یافته لطیف کنیم. با پایان سفر دوم، فنا منقطع می گردد و سفر سوم آغاز می شود.

(قمشهای، ۱۳۴۵، ۱۳۴۹: ۱۲۰).
اصفهار اربیعه عرفانی از دیدگاه امام خمینی (س) و حکیم قمشهای

2. سفر از خلق به حق

اکنون سالک، سفر سوم را شروع می کند که عبارت است از سفر از حق به سوی خلق با حق. او در این سفر، در مراحل افعال سیر می کند و از محو خارج گشته و صحو نام برایش حاصل می شود و با اباق الهی، پاها می یابد و در عوالم جبروت، مللکوت و ناسوت، سفر می کند و حضور بهره وری نیز دوره ای به طول می ببرد. به این ترتیب، سالک، بهره وری از نبوت به یاد نخواهد گرفت و از این زمان، به سفر تصمیم می گیرد. این سالک نیز از نبوت تشريعی ندارد و زیرا که از ذات و عمل و مبانی حق خبری نمی دهد و در احکام و شرایط و تعیین بیشتر مطلق است. در اینجا سفر سوم به پایان رسیده و سفر چهارم آغاز می شود.

3. سفر از خلق به حق

در طی این سفر، سالک، خلبان، آثار و لوازم موجود آنها را مشاهده می کند و به آنچه به سود و سواد آن ها، بیماری به نجات و آنچه آنها را به سوی حق و آنچه آنها را به سوی حق و جهاد و علم بدست آنها دارد. در نتیجه از خلق به آنچه آنها را به سوی حق و جهاد و علم بدست آنها، خبر می دهد. در اینجا سالک، بیمار تشريعی می گردد و متوجه به حکاکیات فرضیات به احکام خلق، او را از نهادیه به جناب حق، باز نمی دارد.

ماهیت آثار و احکام سفرهای چهارگانه در دیدگاه آقا محمد رضا قمشهای

با توجه به توضیحات حکیم قمشهای در رساله سفرهای عرفانی (تهران، 1349)، به نظر می رسد که برای تحلیل و تدقيق بیشتر در دیدگاه وی، نیاز داریم تا عناصر اصلی مربوط به هر یک از آنان مورد توجه قرار گیرند. مرسوم وی از لابیلاهی بیانات وی استخراج و سپس بر مبنای آنها، مدل کلی او را به دست آوریم. چنین به نظر می رسد که این عناصر می توان شامل ماهیت، آثار و احکام سفرهای دانست. از این رو به روز هر یک از این سفرها هم به لحاظ ماهیت و هم به لحاظ یزدی، پیگیری می کنند.

ماهیت و یزدیهای سفر عرفانی

سفر از دیدگاه عارف قمشهای آن دوره که به عرفاتی از آن برای وی بر می آید، هم سفر در جغرافیای زمین و ظاهری و شامل می شود و هم سفر در جغرافیای آسمانی و پاتنی. هر سفر مطابق با
تعريف وی، اول‌نوعی حركت، است و ثانی‌اً دارای مبادی (نقطه آغاز) و مقصد (نقطه پایان) است.
(قمشه‌ای، 1365: 129).

به یکی از مهم‌ترین ملاحظات، تلاش کنید در مورد افرادی که در هر سفر، هدف راهنمایی شده و کلیه همچون محرک، محرک، وسیله حركت، جهت حركت، مبدأ حركت، مقصد حركت، ساعت حركت، مسیر حركت و دیگر عوامل احتمالی حركت، در کار باشند. در همه اضافه، می‌توان از این مؤلفه، بطور جدایی بحث نمود، اما مفقودانه نظیر حکم قمشه‌ای و امام خمینی، در عمل، از بین این مؤلفه‌ها، صرف‌اً به بیان مبادی و مقصد سفرهای مزبور، اکتفا می‌کنند.

خصوص ایجاد سفر بر مبادی و مقصد از مهم‌ترین ملاحظات تفکیک و مرزبندی و نیز طبقه‌بندی اسفار از وابسته سفر عرفانی به‌وسیله حق، به‌معنی می‌آید. دریافت‌ویژه‌ای دو بخشی از‌به‌با اشاره به مبادی و مقصد این اسفار، وجه تماز آن‌ها را بیان می‌کند. در ادامه بحث روشن خواه‌ام صبر که یکی از مهم‌ترین تفاوت دیدگاه‌های مبان حکم قمشه‌ای و امام خمینی در تعیین این دو بخش در هر یک از اسفار اربه است.

حکم قمشه‌ای از مبانی دو نوع سفر ظاهری و باطنی، عنوان می‌رود. در خصوصی سفر دوم به‌دست می‌گیرد و این نوع دوم سفر را که همان سفرهای معنوی است، شامل چهار مرحله می‌داند (قمشه‌ای، 1345: 129). عارف قمشه‌ای از این مراحل با عنوان سفر یاد کرده است، اما به نظر می‌رسد که با توجه به پیوندی خاصی که بین این مراحل وجود دارد، بتوان نهایتاً این سفرها را در دو نوع، مراحل جزئی یک سفر کلی تلقی نمود. این سفر کلی چند مرحله‌ای، از نقطه‌ای واحد واقع در مرحله سفر اول، آغاز شده و در دو نقطه‌ای منطق بر همان نقطه در مرحله یا سفر چهارم، خاتمه می‌یابد.

سفر اول: ماهیت و ویژگی‌ها

از دیدگاه حکم قمشه‌ای، سفر اول که آغازین سفر از اسفار اربه به‌شمار می‌رود، نخستین مرحله سفرهای معنوی به‌وسیله حق، نیز می‌باشد. به همین جهت نشانِ خطر و کلیدی در این اسفار معناه می‌کند. این سفر که ماهیتاً سفری از خلق به حق است با زدده تغییرداری عالم کنترل که حکم قمشه‌ای از آن‌ها با عنوان حجابها یاد کرده، آغاز می‌شود. نقطه آغازین این سفر، خلق و نقطه پایانی این سفر، حق تعیین شده است. مطالب با نظر حکم قمشه‌ای، سالک در مسیر صعود به‌وسیله حق با سه دسته حجاب‌پذیر مواجه می‌شود. این حجاب‌ها که از ازل تا ابد قابلیت بین خلق و حق را بر
اسفار اربعة عرفانی از دیدگاه امام خمینی (س) و حکیم قمشهای

کرده‌اند، از لوازم تعلق به سه مقام نفس، عقل و روح می‌باشد. حجاب‌های نفس، را فلسفه و حجاب‌های عقل و روح، را نورانی برندمهد و شرط پایان‌یافتن سفر و احراز دستیابی به مقصد سفر، را زدودن این حجاب‌ها دانسته است.

از جمله آثار و احکام مربوط به این سفر، روئیت جمال اسماوی حق و حقیق نوعی فنا موسوم به حلال سر، است؛ زیرا طبیعی است که عبور سالک از مرزهای کثرت که پیچیده به البسه جمالی خلقتی است مستلزم ورود به ساختی باطنی يعنی وحدت می‌باشد که مجاله جمال وحدت اسмаوی حق به شمار می‌آید.

در واقع، در این مرحله از سفر، سر اسماوی حق در باطن سالک، نمودار می‌شود. همان‌گونه که در سفر دوم، خفیفی صفات الهی که باطن الباطن اوست و سرناختی، اخفاوتی احیایی ذات که باطن باطن الباطن سالک است، پدیدار می‌شود. شکی نیست که از دید عارف قمشهای، مقام فنا در هر یک از شرح‌ها فر فر زنده، موفق و طوری می‌باشد به اینکه از حال امری دیگری با فنا باشد.

حکیم قمشهای برای این سفر، احکامی قائل شده است؛ از جمله اینکه برخلاف سه سفر دیگر، این تنها سفری است که بالاحسن نیست و سالک تنها در پایان این سفر، وجودی حقاً بیان می‌شود. به صفات حق، می‌یابد و در مقام محو پس از صحیح که محو اول است قرار می‌گیرد. سالک در این سفر با توجه به حصول فنا، سخنان شفه آمیز به زبان می‌آورد و چه‌بسا همچون حالی ایندای ًانا الحق، سر دهد و اهل شرع او را محكوم به کافر بودن کنند. یبى تردد این امور از لوازم مقام فنایست که در طلی آن، سالک به صفات روبویی ظهور می‌یابد و دروافت باطن روبیت، عبودیت او را در محاق فرور می‌برد. البته اگر عنايت الهی دستگیر این سالک شود، مشمول رحمت الهی گشته، از محو پیروی می‌آید. در این هنگام، روبیت و صفات روبی در سالک جای خوش را به عبودیت و صفات عبودی می‌دهد. توجه به این نکته لازم است که تعبیر دستگیری عنايت الهی از سالک، نشان از این دارد که ماندگاری در مقام فنا گرچه خود به خود، مقامی منبع به شمار می‌آید در قیاس با مراحل بعدی اسفار عرفانی، مرحله‌ای ناقص و نامناسب محسوب می‌شود. به همین جهت، فنا که نقص اثاثیت عبد در جنب جمال صفات روبی است و درنتیجه استهلاک افعال و صفات و ذات عبد را به دنبال دارد، هنگامی که از طریق توجه دستگیری حق به عبودی به صحیح ثانی منجر نشد، در مقایسه با نقطه مقابل خودی یعنی پناه ارزش چندانی ندارد (کشیشی، ۱۳۶۵: ۲۱۰).
سفر دوم: ماهیت و ویژگی‌ها

دومین سفر از اسفار ارعبه به اعتقاد حکیم قمشهای عبارت است از سفر از حق به حق با حق.

همان‌گونه که در تصور و توصیف از این سفر می‌پیوندیم، مبدأ و مقصد این سفر، یکی می‌باشد: یعنی حق به حق نطفه آغاز این سفر است و هم‌نیاز پایان آن. دو جز این امر آن است که سالک، پس از خروج از طور این‌انس خلقی و ورود به ساخت حق‌انسانی به‌طور کامل در محاصراً اسما و صفات ایرانی قرار می‌گیرد و عمل مبدأ و مقصدی جز ذات و اسما و صفات حق ندارد و این اوج قرب سالک به ذات و صفات و افعال حق است که باعث می‌شود تا او به مقام ولایت حقی، نائل گردد و وجوه حقانی یابد. به همین جهت است که این سفر به دلیل ماهیت من الحق به الحق بودن، درواقع سفری، این حق مع الحق است. البتله‌ی این ادیان این سفر درویشی از ذات حق به‌سوی صفات اوست، می‌توان آن را سفری دارای مبدأ و مقصدی متفاوت دانست. به این ترتیب احتمال مبدأ و مقصد سفر پیش نیامده، اختلاف بین مبادئ و مقاصد سفر هر چند اعتباری، رعایت می‌گردد.

در اینجا سالک، در مقام ذات، گوشه می‌خورد و در تجلیت گوناگون اسمایی، مستغرق می‌شود و یک‌آیک آن‌ها را به تجربه خویش می‌آورد. البتله‌ی قمشهای، تجربه برخی از اسمای الهی را در حق چنین سالکی، منتسب می‌دانند. این دسته از اسما، همان اسمای مستعمره‌هستند که حق‌العلیمة بدان‌ها را در احتصار خود دارد و دیگران را از فهم آنها محروم ساخته است. از این‌رو، هیچ سالکی، حق اطلاع از این اسما را چونان ارمغان سفر برای خود یا دیگران ندارد.

با این‌توجه داشت که با توجه به کثرت بی‌حذد و عده اسامی الهی، اطلاع سالکی از آن‌ها جز در سایه‌ی نبی به مقام قلب حاصل نمی‌شود؛ زیرا تنها در این صورت است که قلب سالک می‌تواند محل تابش انوار به‌نهاه حق و مجلی‌تجلی‌تقلی اسامی وی و تقلب اطوار بی‌متهی رویش شود.

حکیم قمشهای در این مرحله، ولایت سالک را تام و کامل شده می‌داند؛ زیرا سالک، در این مرحله به اقتضای محور در جمل اسامایی حق، به چنان احتمال با حق دست یافته که ذاتش در ذات حق، صفات در صفات حق و افعال حق در افعال حق، مستعمره شده است و به‌هر تقلیل در اسامی الهی، به اسما از آن اسما، منصف می‌گردد تا آن‌ها موفق می‌شود به‌همه اسامی الهی، تلبس و اتصاف وجدان‌یابد. در این‌جا به به‌تعیین عارف قمشهای، ولایت سالک را تام و دایره ولايت‌ش، کامل می‌گردد زیرا با اتصاف به‌هر یک از اشعا انوار خورشید حق، کم‌انی از کمال‌های
افسَار اربیعه عرفانی از دیدگاه امام خمینی (س) و حکمیت قمشهای

دايره ولايت تكمل مي گردد تا آنجا که با اتصاف به آخرين اسم الله، این دایره به آخرين کمان رسیده، کامل می گردد. البته همان گونه که پیشتر اشاره شد آنجا سالک، حق اطلاع از اسماء مستثنیه و علم به آنها را ندارد، دایره ولايت تنها در وجه عیبودیش، کامل می گردد و گرنده دایره ولايت در وجه روبیش عین کمال بیله عین کمالات روبیب است وصرفاً برای خود حق، کامل و تمام خواهد بود. پس منظور از کمال دایره ولايت در دیدگاه حکمیت قمشهای، کمال این دایره در مسیر سلوك سالکان است نه ذات حق که این دایره در او بالفعل محصق است ازلا و ابداً.

نکته گفتگوی آنکه حکمیت قمشهای مقام فتای از فنا را در این مرحله می داند (رک: قمشهای: ۱۳۸۵: ۲۱۰-۲۱۱)؛ زیرا سالک پس از فتای از اوصاف خلقت به سر و پس از اتصاف به اوصاف حقی به خفی و پس از عبور از اطوار اسماءی، به باطنباطن اسماء الله راه می یابد که همان دست یافتن به حال اخیر ایست که پیش از این، حکمیت قمشهای از قول کسانی آن را در کنار سر و خفی از عوارض سفر اول، دسته بود.

البته حکمیت قمشهای با این قول موافق نیست، ولی شاید تفویه به این قول از تونی کسانی، از باب برای استناد سالک بوده باشد؛ زیرا که سالک در مسیر صعود از وجه خلق به صورتی در وجه خلق و موجود می گردد که بهترین و احوال سریت و سپس خفیت و اختلافات، وعیین فناهای سپاهان پرای سالک، حاصل می شود. بنابراین، شاید بتوان گفت که خفیت و اختلافات به اعتباری به هر دو سفر تعلق دارد با این تفاوت که سالک، بارقهای آن دو در سفر اول و اصل اتصاف به آنها را در سفر دوم، تجربه می کند در اینجا سفر دوم به پایان می رسد.

سفر سوم: ماهیت و ویژگی‌ها

غارف قمشهای سفر سوم را سفری از حق به خلق و مانند سفر دوم و نیز سفر چهارمی آن را سفری با حق، لحاظ می کند و این از آن روزست که در سفر دوم، حاکمیت حق بر ذات و صفات و افعال سالک، جایی برای ظهور اثنای وی باقی نگذارده و سالک با همو اوصاف خلقتی در اوصاف حقی و فنای اطوار ای، احوالی و اوقاتی در حق، فرضت با خود بودن را از کف می دهد و این معیت حق است که این به عنوان سالکی که ذاتاً مخلوق حق است و معیت قیومی حق او را مدد و وجودی می رساند، تا پایان سفرهای جهان گاهن، باقی الذات و دائمان موجود نگه می دارد. همین امر، معیت
حق در سفر چهارم، هنگام عودت وجوه خلقی به عبد و بازگشت او به اطروت خلقی نیز لازم می‌آید، زیرا که وجود خلقی سالک دواوی مصوب و مسبوق به وجه حقی گشته و رسوم خلقی عبد جای خود را به صفات حقی داده است و این همان مع الحب بودن سفر چهارم است که واقعاً بالا‌رفته، بودنچی، تصادمی نمی‌یابد.

در سفر سوم نیز سالک از حق به‌سوی خلق رهسیار می‌گردد، ومیت حق، در مراتب افعال، تحقیق دارد و سالک با سیر در این مراتب دروازه بازگشت به صفات خلقی را آغاز می‌کند و دو قطع وجوهی و امکانی حق به‌حوی متقابل دربار سالک جلوه می‌کند. از جمله ویژگی‌های این سفر، حصول حال صحو تام برای سالک است که نشان از خروج وی از ظرف عز و ورودش به ساحت انتای خلقی است. از آنجا که سالک در این سفر، در فاصله دو قطب متفاوت حق و خلق قرار گرفته، ترک محور حق و درک صحوی خلق، لازم می‌آید تا امکان بقای بالا‌وجوی حقیه که همان وجوه بالایی است و اتصاب به اوصاف امکانی، دوباره برای سالک، امکان‌پذیر گردد. این همان بقای به ابقای حق است که در طی آن، حق به محاصره امکانی می‌رود و در باطن سالک پنهان می‌گردد.

این توضیحات نشان می‌دهد که از نظر حکیم، پیش‌آمدهای وضعيت سالک در سفر سوم به‌جای آنکه همانند سفر دوم، وضعیتی صرفه باقی خلقی آمیخته باشد و وضعیتی بعد الحقیه و مع الحقیه است؛ می‌تواند وجه الحقیه در وجه الحقیه مستریشن شده تا امکان انباء و اخبار از غیب برای سالک ممکن گردد.

از دیگر ویژگی‌های این سفر این است که سالک، در سفر نزولی خوشی، عوامل گوناگون جروت و ملکوت و ناسوت را درمی‌پورد و در تمام حدود و مرزهای وجود به شهید انوار حق به‌رادارد و او را در همه ساحت‌ها ملک و ملکوت، متنگی‌نشده. همین امر بین‌نگر این حقیقت است که مقام نبوت، بالطبع، ملازم به اطلاع بالعیان نیست از عوالم غیب تا شهید است تا بتواند او را مصداق مظهرت کامل حق دانست. اینه همان گونه که عارف قم شیخ در تصحریح کرد، این نبوت، تشريعی نیست زیرا که سالک در سفر سوم، در عوالم ظهو ر بانده و حق در باطنیه، استقرار یافته و مادم که سالک، وضعیت مع الحقیه نداشته‌باشد، اجازه‌آسای از غیب و شهید ندارد و این اجازه صرفه در سفر چهارم که سالک وارد عرصه کشات خلقی و عرضه احکام شرعی می‌شود، ممکن‌پذیر می‌گردد.
سفر چهارم: ماهیت و ویژگی‌ها

حکیم قمشه‌ای، آخرین سفر از سفرهای چهار گانه را سفر از خلقت به خلقت با حق، معرفی می‌کند.

این سفر، عبارت است از نزول اجلاس سالک بر مشاهد خلقتی یعنی شهود خلائق و آثار و لوازم موجودی آنها که به معیت حق، صورت می‌گیرد. همان‌طور که پیش از این، این معیت حقانی، نقطه مشترک دو سفر دوم و چهارم با یکدیگر است؛ زیرا که در هر دو سفر، معیت حق با سالک به منظور تخلیه نفس سالک از ووجه خلائق (چنان که در سفر دوم لازم است) و تجزیه نفس سالک به اوصاف حقی (چنان که در سفر چهارم لازم است) امری ضروری می‌باشد. انتظار و در این معیت در این دوره از سفر در این ویژگی است که در سفر دوم، حق نقاب سالک می‌گردد و سالک در ووجه حق، فاصله می‌گیرد، اما در سفر چهارم این حق است که در سالک، فاصله می‌گردد.

و سالک به صفات ربانی و به منظور تربیت نفس خلائق، ظهور می‌یابد.

باری شهود خلائق به همراه آثار و لوازم وجودی آنها در این سفر، دروازه و مستلزم حصول علم به حقایق اشیای عالی یا موفق تا مادون برای سالک است. این علم که بیشتر از طریق علم به اعیان ثابت به شبکی اجمانی و تخیلی برای سالک، حاصل شده است، شامل سه دسته علوم می‌شود:

الف. علم به مضار و منافع خلائق;
ب. علم به کیفیت رجوع خلائق به‌سوی حق;
ج. علم به سوالات و موانع راه خلائق به‌سوی حق.

این علوم در کتاب این معلومات، لازمه یکی از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین خصصت این سفر یعنی احراز مقام نبوت تشريعی آزمود سالک است که بی تردید، از لوازم آن، علم کامل نبی تشريعی به این امور می‌باشد.

2. دیدگاه امام خمینی در باب اسفار اربعیه عرفانی

همان‌گونه که پیش از بیان داشته‌ایم امام خمینی دیدگاه خود را درباره اسفار اربعیه در ومیشهای تا 12 از کتاب شریف مصابح به عهده به نگارش در آورده است. تقریم امام خمینی از اسفار اربعیه، هم به لحاظ تفسیر ایشان از مبادی و مقاصد و هم به لحاظ نوع احکامی که بر هر یک از اسفار
متن اصلی در زیر قرار داده شده است:

مرتبه می گردد، با تفسیر حکمی قمشهای متفاوت است. در اینجا تئوری امام خمینی را بازگو می کنیم و سپس در یک بخش پایانی مقاله و مقایسه این دو دیدگاه می پردازیم.

1. سفر اول از خلق به حق مقدس

از دید امام خمینی سالک در سفر اول از کثرت خلقی به سوی وحدت حقیقی رهبر می شود (مام خمینی، ۱۳۷۳: ۸۸). اینجا از مقصد این سفر به حق مقدس به تعبیر می گردد. منظره از حق مقدس، حق مقدس به ملابس آفاق و اکوان است؛ این مرتبه ابتدا وصول به ساخت قدری که با ظهور ذاتی حق در ملابس اکوان و مراتب وجود خارجی، ملازمت دارد. از نظر امام سالک، علیه، در مسیر سلوک خوشی، ابتدا به این ساخت وارده می شود و پس از آن، در ادامه سلوک به ساخت حق مطلق که ملازم به هیچ گونه هریت خلقی با وجودی نیست، وارد می گردد. در این سفر سالک به تجربه دو امر نازل می گردد: نخستین امر، تجربه رفع حجاب‌های خلقی است که به جنبه یلی خلقی از مربوط می شود. این حجاب‌ها همانا تعلقات دیپوی سالک به عالم ملک و وابستگی او به ناسوخت خاک است که از دیدار مجموب از این محبوب و مروح ساخته است. دومین امری که سالک، به تجربه دریم آورد، به جنبه یلی الحقیقی از مربوط می باشد که عبارت است از تجربه شهود جمال حق که با ظهور افعال خوشی، ذات خود را در مراتب اکوان، نمودار ساخته است. درواقع، در این تجربه دوم، حق، خوراکی زیبای خود را در پنهان آفاق، برای سالک منکشیف می سازد.

پایان بخش این سفر از دید امام خمینی، آن است که سالک بتواند جمع خلق را عبارت از ظهور حق و آیات او ببیند.

2. سفر دوم از حق مقدس به حق مطلق

در این سفر، تمامی هویات و وجود در نگاه سالک، مستقل شده توسط خلقی به طور کامل از منظر آور می شودند. درواقع به تعبیری به سبب ظهور وحدت تام‌الهی، قیامت کبیر سالک برای می گردد و حق تعالیم با صفت وحدادیت، برایش تجلی می یابد. در این هنگام، سالک، جزی از اشیا را نمی بیند و از ذات و صفات و افعال خوشی، خالی و خالی می شود.

از جمله احکام مرتضی بر سالک در این دو سفر، این است که اگر از هنگام سالک و رسوم خلقی وی، چچیزی مانندی باشد، شیطان نفس او به روحیت، ظاهر می شود و از این سخنان شطح آميز
اسفار اربیعه عرفانی از دیدگاه امام خمینی (س) و حکیم قمشه‌ای

صدای می گردد. همچنین شرح‌ها به اعتقاد امام خمینی، ناشی از نقصان سالک و سلوک و بقای اینت و اناتیت سالک، سلوک و آدمه دهند. به همین روز، مطالب با اعتقاد اهل سالک، سالک باید از مسلم و استادی راستی، پیره کند. استاد مرشدی که اول راه صحیح و دقیق سلوک را به نام ریاضی، همچنین به چند جنون سلوک و آدمه شریعتی عرفانی و آدمه آن، خارج باشد، ثانیت سالک را از مسری ریاضی‌های شرعی دور نکند. بهره‌گیری از مرشد و بی‌پر از دیدگاه امام خمینی به این دلیل است که راه‌های سلوک باتلی، محصور به عدم خلاص نیست، ویژه از شمار عدد خلاق بیشر است. بنابراین یافتن کوتاه‌ترین و راست‌ترین راه به‌سوی حق، بس دستواره است و لزوم اعتماد بر بی‌پر هماهنگ و مرشدی بیدار، شرط طرفیت است.

در اینجا امام خمینی، شرط خروج سالک از حال فنا و محو در صفات جمالی حق و ورود به ساحت سفر، سوم را این می‌دانند که عنايت‌الله، وجود سالک را به خودش، بازگرداند تا بتواند از مخصصت استغراق در اسامی بی گران الله و غوطه‌ور شدن در وجه روبی، خارج شده و به مسری، تکامل‌آمیز ادامه دهد. منظرات از عنايت‌الله به اعتقاد امام خمینی، مقام تقدير استعدادات بشری است که مطالب با آن، اگر در استعداد سالک یاد که از طور فنا بیرون آمده به خود آید، می‌تواند از حال محاصل بودن با اسامی الله خارج شود و روندهای اناتیت حقانیتا و وجود خلقی حقیقی باید و گرنه تا ابد به حال فنا خواهد ماند.

این عربی در قصصی حکم، حکم وزارع را ناشی از فیض‌القدس دانسته است. از این رو، تقی‌القلی، تکلیف سالک نسبت به فاتح مانند یا باقی بودن، مواکول به تقديری ازیست که به حکم فیض اقدس که مقام حضرت‌های اجداد، صورت می‌باید (این عربی، 1381: 49). با فرض اینکه فیض‌القدس، سالک را قابل بقا به ابقای الله بداند، سالک می‌تواند از مقام محو کتوپنی به ساحت مقام صحیح ثانی راه یابد و سفر سوم را آغاز کند.

۲. سفر سوم از حق به خلق حقیقا به حق

در این سفر، سالک از حضرت‌های اجداد جمعی که واحده کمیل‌آمیز اسکنی به نحو جمعی استهلاکی است به‌سوی حضرت‌های اجداد سیر می‌کند. این ادای تاریکی به اعتبار وقوع در سیر نزولی، نوعی خلق، به اعتبار تمثیل بخشیدن به اقداسات اسامی الله، به نوعی حق، محصول می‌شوند. از این رو، امام خمینی از آن‌ها به تعبیر خلق حقیقا تعبیر کرده است. در این سفر، سالک با
حق، معیت دارد و براثر آن، احکامی بر وي مترتب می‌شود؛ از جمله آن‌ها: اول‌اکلی حیاتی ایشیا و کمالات آن‌ها برای وی مکشوف می‌گردد و او درب‌های اصلی عالی‌العالم راه‌می‌یابد؛ ثانی‌اکلی از چگونگی ترکیب اشیای عالی تا عالم قدسی و مقام علیه‌العالم و راه‌بهای آن‌ها به موطئن اصلی خویش بی‌غای باگ ملکوت، اطلاع می‌یابد. سالک در این سفر، و با وجود علم به پاداش علم و حقایق اشیا نیز تشريعي، محصول نمی‌شود به وی لایه چگونه به نشانه خلافی که همان عالم عیان ناسوئی است، بازگشت نکرد. به همین دلیل، در این مقام، حکم نبوت که این از غیب و اخبار از مبایپات و احکام الهی است به اعتبار فقدان مخاطب عقیده و سامع خلقی، سالیه به انتفاع موضوع بوده، منتفی می‌گردد.

4. سفر چهارم از خلق به خلق با حق

در این سفر سالک، از حضرت ایمان ثابت که هم‌زمان هم خلق است و هم حق، شروع به حکم کرده بهسوی عیان خارجی، راه‌های می‌شود. او در این حال، وجدید حقایقی دارد و ضمن مشاهده جمال حق در كل آفاق، هم نسبت به جایگاه حقیقی اشیا در نشانه‌نشاتی عالم دارد و هم نسبت به راه سیر و ملوقات آنها به‌سوی عالم عیان ثابت و عوامل بالازرق و نوحه وصول وام عیانی از عیانو نسلی در این سفر است که سالک به مقام نبوت تشريعي نائل می‌گردد و صلاح‌یت دستگردی از خلاقی نصبیش می‌شود. او هم می‌تواند به جعل احکام ظاهری و قابل و باطنی قابی بپردازد و هم از خدا و صفات و اسلام موضوع حیاتی به قول استعداد خلاقی، خبر دهد.

مراتب انبا در اسفار اربعه

امام خمینی پس از بیان ماهیت و ویژگی‌های اسفار اربعه در فصلی جدایگانه و به نقل از عزار قمشهای اختلاف مراتب انبا در باب اسفار اربعه را بیان می‌داده (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۹۲). او این اسفار را برای همه انبا تشريعي، امری گریزناپذیر می‌داند. اما مراتب و مقامات آنها را در این اسفار، متناوق معرفی می‌کند؛ زیرا بعضی از انبا از مظاهر اسم رحمان هستند و از این جهت در سفر اول خود، ظهور همین اسم را در عالم، مشاهده می‌کنند. این دسته از انبا در سفر دوم خود، اشیا را مستهلک در اسم رحمان می‌پیندند و در بازگشت به عالم از این سفرها، ارغمانی جز صفت رحمت و وجود رحمانی، ندارند و از این جهت دابره‌ی بیشتر محدود به همین اسم است. همین حال در مورد
اسفار اربعة عرفانی از دیدگاه امام خمینی (ص) و حکیم قمشهای

دیگر افکاری که مظاهر اسامی الهی دیگری هستند برقرار است تا اینکه به پیامبری می‌رسیم که مظهر اسم الله که مستتجع جميع صفات الهی است، می‌باشد. این نبی در اوج سفر اول خوشبختی، تا جمع شنوان خودش، ظاهر در عوالم می‌بیند و هیچ شایسته او را از شان دیگری به نفع دارد. اوج سفر دوم برای این نبی، مستهلک شدن همه حکایات در اسم جامع الهی الله و نزد در حضرت ادیت

محض است.

این نبی با وجود جامع الهی بسیار خلق باز می‌گردد و دارای نبوت ازی ابتدای و خلافت ظاهری و باطنی است.

از سویی دیگر، امام این اسفار را تا اوج چهارم نیز قابل حصول برای اولیای کامل نیز می‌دانند. به همین جهت، سفر چهارم حتی برای امیرالمؤمنین هم حاصل شده بود؛ لیکن جوئ حضرت خمیز مرتب، صاحب مقام جامعی بود، برای هیچ کس از انسان‌های پس از او، مجال تشريع بقایی نمی‌نماید. است. بنابراین، مقام نبوت، هم برای رسول اکرم (ص) حاصل آمده است و هم برای خلفای او با این تفاوت که این مقام برای شخص پیامبر اعظم (ص) به اصالت، ثابت است و برای خلفای معصوم وی، به متابعت از وی زیرا همه چهارده معصوم، در مقامات معنوی و روحانی، دارای مقامی یکسان و واحد هستند.

امام خمینی در اینجا از استاد خود، عارف کامل، آیت الله شاه آبادی، این ادعا را نقل می‌کند که

آگر علی(ع) پیش از نبی اسلام، ظهور نموده بود، همانند نبی(ص) از خود، شریعت، اظهار می‌داشت و نبی مرسال می‌گشت؛ زیرا این دو در مقامات معنوی و ظاهری، با یکدیگر انتقال دارند (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۹۳).

مقايسه دیدگاه حکیم قمشهای و امام خمینی در باب اسفار اربعه

مطالعه دو دیدگاه حکیم قمشهای و امام خمینی درباره اسفار اربعه، معلوم می‌دارد که بین این دو دیدگاه در عین شیبهاه شاخصتر، تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد. در اینجا مناسب به نظر می‌رسد که

تشابه‌ها و تفاوت‌های بین این دو دیدگاه را به تفکیک سفرهای چهار گانه بیان کنیم.
1. سفر اول

امام و عارف قمشهای هر دو می‌دانند که مقصد این سفر را حق می‌دانند. اما برخلاف عارف قمشهای که مقصد این سفر را حق می‌داند، اما آن را حق می‌داند. تفاوت گذاردن بین حق و حق می‌دانند. این اختصاص دومی به سفر اول و اولی به سفر دوم نشان از دقت نظر امام دارد. زیرا این چرخه پر روز سالک در سفر اول تمام با حقی است که در مظاهر اکون، خود را به رؤیت و در می‌آورد. به نحو مطلق که در سفر دوم بدنی حاصل می‌شود.

همچنین امام خمینی برخلاف عارف قمشهای که صرفاً رفع حجابهای ظلمانه و نورانی را شرط اصلی برای رسیدن به مقصد این سفر می‌داند، افزون بر رفع این حجابها از جنبهٔ یلی الخلقی، رؤیت جمال حق در اکون را نیز از جنبه‌ی یلی الخلقی از ملازمانات این سفر می‌داند.

از دیگر تفاوت‌هایی که بین این دو دیدگاه وجود دارد این است که عارف قمشهای اوج این سفر را مقام فنا می‌داند که امام خمینی چنین اعتقادات ندارد. به اعتقاد عارف قمشهای سفر اول، به فنا و سفر دوم، به فنا از فنا می‌انجامد در حالی که امام خمینی، فقط در سفر دوم سخن از فنا می‌گوید. به توجه به اینکه مقام فنا از ذات و صفات و افعال، امری است که به شرط استغراق در ذات و صفات و افعال الهی مقدور می‌گردد، به نظر می‌رسد که تعبیر امام خمینی از دقت بیشتری برخودار است، زیرا که یکی به مقام فنا در سفر اول، وصول زودهنگام، تلقی می‌گردد و جای آن، سفر اول نیست؛ زیرا تنا در سفر دوم است که هیچی و جلوی خلقی به استهلاک کامل می‌رسند و فنا معا ت‌می‌باشد.

اوج این سفر از دید عارف قمشهای، اختفای سالک در اسامی الهی است، اما امام خمینی این اوج را عبارت از رؤیت حق در مظاهر و مرحلهٔ آفاقی می‌داند. با توجه به اینکه عارف قمشهای در سفر دوم هم دوباره از مقام اختفای یاد می‌کند، به نظر می‌رسد که تعبیر امام خمینی از شفافیت و دقت بالاتری برخودار است.

2. سفر دوم

امام خمینی هم‌سا با عارف قمشهای، احکام مشابهی را نظر شهابی و محو ذاتی، صفاتی و افعالی و لزوم شمول عناوت الهی برای خروج سالک از فنا و بازگشت به آناتی، برای سالک این سفر برشمرده‌اند. البته همان‌گونه که بیان شد امام خمینی برخلاف عارف قمشهای که این سفر را
اسفار اربعة عرفات از دیدگاه امام خمینی (ص) و حکم قمشهای

محل فنایی از فنا می دانید، برای سالک در این سفر، فقط مقام فنا را قائل است. ضمن آنکه عارف قمشهای این سفر را همانند سفر چهارم مع الحاق می دانند، اما امام خمینی به چنین معنی جز در دو سفر سوم و چهارم، قائل نیست.

۳. سفر سوم
عارف قمشهای این سفر را صرفًا سفر از حق به حق با حق، معرفی می کند، اما تفسیری از ماهیت این مقصد یعنی خلق، ارائه نمی نماید. در حالی که امام با آنکه این سفر را سفر از حق مطلق به حق مع الحاق می داند، ماهیت مبدأ حقانی و مقصد حقانی این سفر را نیز مورد تفسیری روشن قرار می دهد. مطابق با این تفسیر، می‌گذارد عزیزم سالک در این سفر، حضرت ادیسه و مقصد آن، حضرت اعیان ثابت است که توجهی مناسب برای میدتی اعیان ثابت به مقصد اعیان متغیر در سفر چهارم می‌باشد.

امام خمینی و عارف قمشهای هردو معتقدند که نبوت حاصل برای سالک در این سفر، نبودی خیر تشريعي است؛ زیرا که سالک هنوز به عرصه خلاصت امکانی، نزول و باز گشت نکرده است.

۴. سفر چهارم
امام و عارف قمشهای بیشترین شیاهت را در تفسیر ماهیت و ویژگی‌های این سفر دارند. از دیدگاه هردو حاصل، اولام این سفر از الحق الی الحق مع الحاق است و ثانیاً نبوت تشريعي در این سفر برای سالک، حاصل آمده است.

امام در ذیل این بحث، به نقل از عارف قمشهای در یک فصل مستقل، به دو نکته کلیدی اشاره دارد: نخست آنکه سفر چهارم هرچند برای همه انتقال الهی حاصل می آید اما میان آنها در مراتب نبوت، اختلاف وجود دارد؛ زیرا بسته به اینکه هر یک از انتقالات بر تأکید خواهد بود. به همین جهت نیز اکرم (ص) به حکم آنکه مظهر اسم جامع الله است، افضل انتقال الهی و مرآت اتم اسما و صفات روبی می باشد. ثانیاً سفر چهارم حتی برای کمال از اولیا هم حاصل شدنی است. از این رو حضرت امیر(ع) هم وارد مقام نبوت تشريعي می باشد، اما تناها مانعی که او را از اظهار نبوت باز داشته، تأخیر زمانی او از
وجود شریف رسول اعظم (ص) بوده است و گزنه به لحاظ هم ترازی وجودی و اتحاد نوری آن دو موجود اعظم در دو صلاحیت وجودی برای برای شریعین را دارا بودهاند (الام کامی، 1376: 83).

اسفار خمسه و اسفای سبیع

همان گونه که دیدیم قبلاً اضافه شده از زوی امام خمینی در تینی اسفای اربعه هم به دقت افزایی در تعییر از مرحله این اسفای، کمکی شایان نموده و هم به توجیه جنبه کمی این اسفار، مدد رسانده است. شکی نیست که حصر عقل اسفار، این افتضا را دارد که سفر از خلق به حق و بالعکس، عملکر دو سفر بیشتر ناپذیر. درنتیجه کل دو قوس صعود و نزولی می‌تواند سفر سالکه از خلق به حق و از حق به خلق را توجیه کند، اما با توجه به اینکه خود حق از دو حیث مقصودی برای سفر پیش از خود و مبدنیت برای سفر پس از خود، هم مبداً محسوب می‌شود و هم مقصود، بنابراین با این لحاظ، تعداد اسفار به سه سفر، شامل سفرهایی ازخلقی الحق، من الحقی الحق و من الحقی الحق، خواهد رسید و از آن‌ها که همین ویژگی درباره خلق نیز قابل تصویر است و خلق از دو حیث مقصودی برای سفر قبل و مبدنیت برای سفر بعد، هم مبداً خواهد بود و هم مقصود، در نتیجه عدد اسفار به چهار سفر، شامل سفرهایی ازخلقی الحق، من الحقی الحق و من الحقی الحق و از حق به در هر دو مورد مبدأ شدن و مقصود شدن، یک تعییر است، اما در ادیبات امام خمینی و با افزودن شدن اطلاق و تقید به این تعییر، از حق مبداً به عنوان حق مقدی و از حق مقصود به عنوان حق مطلق، باید شده که تعییری بی سابقه و دقیق تر است.

در اینجا ذکر این نکته، مناسب است که بهره‌گیری امام خمینی از دو وصف اطلاق و تقید در تفسیر چهارمین اسفای با وجود مزایایی که دارد از نقش هم برخوردای است و آن اینکه این بهره‌گیری به‌عنوان حداقی و صرفرا در مورد حق بعید در دو سفر اول و دوم صورت گرفته است، در حالی که اگر با الهم از خود امام از اضافه کردن اوصاف اطلاق و تقید در مقام تعییر از این اسفار به صورتی نظام‌مند بهره‌بریم و از وارد کردن دو صفت مطلق و مقد در مبادی و مقاصد اسفار سالکان بیشترین بهره را ببریم، در عمل، عدد اسفار مورد بحث به اعتباری به پنجم به اعتباری به هفتم، خواهد رسید.
توضیح آنکه اگر در توصیف اسفار مورد بحث، از دو صفت مطلق و مقیض در هر دو مورد حق و خلق، استفاده کنیم، در دو حالت الف و ب، به ترتیب، تعداد اسفار به پنج و هفت می‌رسد.

الف. حالت اول، اسفار خمسه:

۱. من الخلق المطلق إلى الخلق المقدّم
۲. من الخلق المقدّم إلى الحق المقدّم
۳. من الحق المقدّم إلى الحق المطلق
۴. من الحق المطلق إلى الخلق المقدّم
۵. من الخلق المقدّم إلى الخلق المطلق

در این حالت همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، مبدأ المبادی اسفار سالکان، خلق مطلق در نظر گرفته شده است؛ زیرا روشن است که سکون مادی و غفلت خلقی، حضیض سفر سالکان است و این جنبه خلقی در لحظه آغاز بیداری، مطلق است و با آغاز سفر، به تدریج از این اطلاق و سکون خلقی، کاسته شده و به اطلاق حقیقی و حرکت روبی، افزوده می‌شود و سفر درواقع به اوج می‌رسد.

بان‌نارین، سفر اول از خلق مطلق آغاز و به‌سوی خلق مقدّم رسیده می‌شود؛ زیرا اقتضاء طبع آدمی همین است که اوصاف رذیقت را به تدریج کسب می‌کند و به تدریج از دست می‌دهد. همانطور که اوصاف فضیلت را نیز به تدریج کسب می‌کند و به تدریج از دست می‌دهد. ازاین رو این سفر را از الخلق المطلق إلى الخلق المقدّم نامیدیم؛ زیرا اطلاق و کمال غفلت و ظلمت به غفلت و ظلمت نسبی و به تبعیری به بیداری مضاعف نرسد، امکان التفات به عالم بالا و توجه به وجه حق ناممکن است. به همین ترتیب، سفر دوم از خلق مقدّم به حق مقدّم چنان که در تعبیر امام خمینی، دیدیم می‌انجامد و سفر سوم از حق مقدّم به حق مطلق که اوج اسفار و منتهی سیر صعودی است، می‌رسد. سپس سیر نزولی با سفر چهارم که از حق مطلق به خلق مقدّم است آغاز شده تا سفر پنجم که از خلق مقدّم به حق مطلق است، استمرار می‌یابد. همین مرتبه است که حضیض اسفار، محصور می‌شود.

گفتنی است که با توجه به ماهیت این اسفار، دو سفر نخست، مع الحق هستند، سفر سوم فی الحق است و دو سفر پایانی، بالحق می‌باشد.
پژوهش‌نامه عرفان/ دو فصلنامه/ شماره هشتم

ب. حالت دوم، اسفار سبعه:

۱. من الحق المطلق الى الحق المقيد
۲. من الحق المقيد الى الحق المطلق
۳. من الحق المطلق الى الحق المقيد
۴. من الحق المطلق الى الحق المطلق
۵. من الحق المطلق الى الحق المقيد
۶. من الحق المطلق الى الحق المطلق
۷. من الحق المطلق الى الحق المطلق

همان گونه که ملاحظه مشخص شده‌اند، به اسفار اضافه شده‌اند. این دو مرحله دو رواج با این ملاحظه افزوده شده‌اند که سفر در حق مطلق به عنوان اوج اسفار و سفر در خلق مطلق به عنوان حضيض اسفار، عقلی می‌توانند با مبدأ و مقصدم واحده در نظر گرفته شوند. این دو سفر بیانگر نوعی حیرت برای آدمی در مسیر تکامل معنوی است. نخستین حیرت، حیرت در تب ضلالی خلقی و دومین حیرت، حیرت در وادی قداست حقی است و به تعبیری سفر چهارم، فناء الفنای حقی و سفر هفتم، فناء الفنای خلقی است.

ذكر این لطفی نیز خالی از فایده نیست که سفر هفتم به لحاظ ماهیت شاهد خود، می‌تواند به اعتباری، مبدأ الافزار یعنی مبدأ الصعود و به اعتباری، منتهی الافزار یعنی منتهی النزول، محصور شود.

نتیجه

به نظر می‌رسد که تمامی عرفان و فلسفون به بیان و تقریب اسفار عرفانی، گونه‌ای نظامی مایلی و عقلی مراحل وجود در مقام نکوین و نظام‌ی زبانی آن‌ها در مقام تدوین می‌باشد. براساس الگوی مشهور چهارتابی، می‌توان به سه گونه تقریب اسفار اربعه شامل گونه عرفانی، گونه فلسفی و گونه زبانی اشاره کرد.
در گونه‌ای که همان گونه که در این مقااله دیده، کوشش دو عارف، معروف به تقریر این اسفار بالهندو به معنی یا دلالت قلی بود. در گونه فلسفی، کوشش فیلسوفان شامخ و حکیمان راشک این است که نظام حاکم بر آفاق و انفس را با استدلال عقلی به تقریر کشند. از این روش در سفر اول، همه وجود را مستهلك در وجود حق و جلوه‌ای از جلوه‌های ظهور او می‌بینند و در سفر دوم با تأمل در حقیقت وجود، از وجوه ذاتی حق به سود نمود یعنی جمالی و جلالی از استدلال می‌پندد و در سفر سوم با نظر به احتمال و علم حق، نحوه صدور چکر از سلسل عقول و نحوه تأکید عالم ملک را به تصویر می‌کشند و در سفر چهارم با نظر به خلاص و نحوه رجوع آنها به حق، به اثبات و تشریح مفسد و مصالح دنیوی و اخروی، ناول می‌شوند.

در گونه‌ای با تدوینی اسفار که نمونه‌بار آن، شاهکار ملاصدراست، فصول چهارگانه کتاب، شامل امور عاطف و جواهر و اعضا، اثبات ذات و صفات الهی، اثبات جواهر قدسی و نفوس مجرده و تبیین احوال نفس در دنیا و قبایت، همین اسفار را در قابلیتی، ترسین می‌کند. تطابق این سه گونه تقریر در ووجه قلی، عقلی و زبانی آنها، نشان دهنده‌ دقت و ذوق ندیشن‌دنی اسلامی در ترسیم هندسی‌ها معنی‌وار است که در آن، تکابوی دانش جهان آفریقی از نقطه‌بیندا تا نقطه مقصود به منظور نشان دادن همگراپی نهایی آفاق و انفس در قابلیت اسفاری چهارگانه به تصویر کشیده شده است.

مشهورت‌های تقریرات اسفار به آن دسته از تقریرات، تعلق دارد که الهی چهارتایی را مورد توجه قرار می‌دهد، اما شکی نیست که بنابر اعتبارات مختلف عقلی و اثره به تایید دلات‌های قلی اهل شهده، می‌توان از الهی چهارتایی دیگر نظر الهی دوتاباپی، سهتابی، چهتایی و به خصوص، هفت‌تابی نیز یاد کرد.

پی نوشته‌ها

1. عبارت مورد بحث: «وی بیش از چهار سفرنامه نوشته است» رکه:

Conte de Gobineau, Les religious et les philosophies, 1asire central, paris,dans L, 66881, p.

2. رکه: مقدمه وی بر کتاب‌های مشهور در اثر زیر:

E. G. Brown, A literary History of persia, Vol.4, p. 430
پژوهش‌نامه عرفان/ دو فصلنامه/ شماره هشتم

س. ه. نصر، مول ک‌ مدرک در تاریخ اسلامی فیلسوفسازی، در سال 1948 میلادی


۴. درباره متنایی سفر، رک: رساله «الاصطلاحات الصوفیة»، شماره ۲۹ از رسائل ابی عربی، حیدری اباد، ۱۹۴۸، ص ۷۸، همچنین رک: اسفار ابی العیسی در الحکمۃ العقلیة، ج ۱، ص ۱۳: «واعمل أن یستغلک من العرفاء و الرؤوَیا و أسفارا أربیعًا».

کتاب‌نامه

- آمالی، سید حیدر. (۱۳۴۸)، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحيح عثمان اسماعیل یحیی و هانری، کورین، تهران: انجمن ایران‌نشی فرانسه در ایران.
- مصاحب: یحیی، عثمان اسماعیل و هانری کورین، مترجم: طباطبایی نجاد، تهران: توس.
- ابن عربی، محبی الدین. (۱۳۸۱)، فصول الحکم، ابوالعلاه عفیفی، تهران: الزهراء.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۶)، مصباح الیهاءی، الین الخلاقین و الولایاء، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- قمسیه‌ای، محمد‌بی‌باقر بن ابوالقاسم. (۱۳۴۵)، مجموعه آثار حکمیه سباهی، تصحيح حامد، ناجی اصفهانی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- قم، صدرالدوله. (۱۳۵۷)، النشاط الالهیه، تصحيح محمد خوایی، تهران: مولی.
- کبری زاده، طاش. (۱۳۸۹)، الشقاقین العلمانیه فی علماء الدیوان العشما، تصحيح و تحقیق محمد طباطبایی بهبهانی، تهران: کتابخانه مجله.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۷۶)، نامه فرهنگستان علوم شماره ۶ و ۷ تهران: فرهنگستان علوم.
- ملاصدرا، صدرالدوله محمد شیرازی. (۱۳۸۰)، الحکمۃ العقلیة فی الاستوار العقلیه، تصحيح و تحقیق مقصود محمدی، به اشراف محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر. 
